



میلاذ دخانچی، سازنده مستند «نیویورک زیرزمینی» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

# در نئولیبرالیسم سرمایه متصدی و حاکم جریان اصلی است



محمد جعفری

روزنامه‌نگار

«تظاهرات کنندگان آمریکایی با ترکیبی از رنگ‌های مختلف پوست اعم از سیاه و سفید در ایالات مختلف به خیابان‌ها آمدند و هیچ چیز آنها را متوقف نکرد؛ نه خطر ابتلا به کووید-۱۹ و ترس از ویروس کرونا آنها را متوقف کرد، نه توتیت‌های رئیس‌جمهوری که آنها را تهدید نظامی می‌کرد، نه گردباد در فلوریدا یا توفان گرمسیری در کارولینای شمالی، نه شفق قطبی در شهر کولو در ایالت آیووا و...» این توصیف نیویورک تایمز از جنبش BLAKLIVE (زندگی سیاه) تصویر روشنی را از تحولات داخلی آمریکا ارائه می‌دهد. اعتراضات این روزهای مردم آمریکا که حالا رفته‌رفته به جاهای باریک هم کشیده شده البته اگرچه پیش از هر چیز ریشه در تبعیض نژادی و نوع نگرش حاکمیت این کشور به رنگین‌پوستان دارد، اما گویا ماجرا قدری عمیق‌تر از اینهاست و نمی‌توان همه چیز را به همین مساله محدود دانست. تبعیض نژادی و اعتراض به برده‌داری مدرن در حالا می‌توان جرقه اعتراض دانست و همان‌طور که در تصاویر و فیلم‌های منتشرشده از شهرهای ایالات متحده نیز مشاهده می‌شود، حضور سفیدپوستان در جمع معترضان نشان می‌دهد زمینه‌های اعتراض بسیار فراتر و گسترده‌تر از مساله سیاهان است. در واقع به نظر می‌رسد فارغ از تبعیض نژادی، تبعیض‌های دیگری هم در جامعه آمریکا ریشه دوانده است؛ تبعیض‌هایی که کاردار چنان‌هاستخوان‌رسانده که علی‌رغم مخاطرات فراوان، مانع از پایان اعتراضات شده و سفید و سیاه را در خیابان‌ها نگه داشته است. همین مساله برای فهم تحولات اخیر، شناخت دقیق‌تر نسبت به آنچه را اکنون در آمریکا می‌گذرد، ضروری‌تر از قبل می‌سازد. در این رابطه با میلاذ دخانچی، سازنده مستند «نیویورک زیرزمینی» به گفت‌وگو نشستیم. مستندی درباره هنرمندانی عمدتاً سیاه‌پوست که سعی دارند در متروهای زیرزمینی آمریکا، به بیان حقایقی از زندگی امروز این کشور بپردازند. دخانچی ریشه تبعیض‌های موجود را بیش از هر چیز در ساختار لیبرالیسم می‌داند و معتقد است این ساختار فی‌نفسه در حوزه‌های مختلف اقتصاد، فرهنگ و سیاست تولیدکننده تبعیض است. به گفته این فعال رسانه‌ای اگرچه همه بازیگران رقابت اقتصادی در شرایطی برابر و عادلانه وارد رقابت می‌شوند، اما این پیروز رقابت اقتصاد است که در نهایت برای اقتصاد، فرهنگ و سیاست تعیین‌نرم می‌کند و از این به بعد همه باید در سایر حوزه‌ها نیز از ارزش‌های برنده رقابت اقتصاد تبعیت کنند. در چنین سیستمی از آنجا که تاریخ ایالات متحده مبتنی بر منافع «مرد سرمایه‌دار سفیدپوست» ساخته شده، کسانی که در نرم این مرد سرمایه‌دار سفیدپوست هستند و از ارزش‌های او به‌عنوان برنده بازی اقتصاد تبعیت می‌کنند، مشکل خاصی ندارند. کمالاتیکه نسبت به او با ما تبعیضی اعمال نمی‌شود، چون او با ما شبیه سفیدپوستان حرف می‌زند و بازی می‌کند، ولی به محض اینکه فرد از این شبکه خارج می‌شود، ابژه خواهد بود و به انقیاد در خواهد آمد. دخانچی پایان نژادپرستی را تابعی از منافع بازار می‌داند و می‌گوید از نگاه حاکمیت مبتنی بر لیبرالیسم به نفع منافع بازار نیست یک‌سری بیرون باشند و به داخل رقابت راه داده نشوند، چرا که آن وضعیت بازی بازار را به هم می‌زند، لذا راه برای ورود همه به رقابت باز خواهد بود، اما برنده رقابت، در نهایت دیگران را تحت انقیاد و انحصار خود در خواهد آورد و به این ترتیب در چنین جامعه‌ای نژادپرستی فقط شکل خود را عوض کرده و ماهیتش را حفظ می‌کند. متن این گفت‌وگو را ادامه می‌خوانید.

می‌کند. در نئولیبرالیسم برنده بازی اقتصادی، هم متصدی است و هم تعیین‌نرم کننده.

لذا شرکت‌های بزرگ متصدی بازی اقتصادی کوچک می‌شوند و در نتیجه با تشدید انحصار، شرکت‌های بزرگ چندملیتی وارد رقابت‌های اصلی خواهند شد و خرده‌بورژوازی رسماً خرد می‌شود. به‌عنوان نمونه در آمریکا غیر از سوپرمارکت و رستوران و نیز جز در محله‌های مهاجرنشین تقریباً خرده‌بورژوازی به چشم نمی‌خورد، مثلاً در کفش‌فروشی و لباس‌فروشی شما خرده‌بورژوازی نمی‌بینید و همه فروشگاه‌ها حتماً زنجیره‌ای هستند. همان‌طور که گفته شد در این سیستم برنده بازی اقتصادی هم در اقتصاد متصدی می‌شود و هم در سیاست و فرهنگ. این اتفاق به‌صورت ذاتی تولید تبعیض می‌کند، چرا که بازی ناعادلانه است. به‌طور طبیعی برنده بازی اقتصادی بی‌طرف نیست و در سیاست و فرهنگ نرم‌ها و ارزش‌های خاص خود را دارد. در واقع حاکمیت ارزشی انشاق می‌افتد و این می‌شود ابژه سیستم ما. به بیان دقیق‌تر حاکمیت ما هم ارزشی است و چون چنین است نمی‌تواند متصدی هیچ رقابتی باشد، لذا تولید تبعیض می‌کند. تبعیض‌هایی که بیشتر فرهنگی و سیاسی هستند تا اقتصادی، اما به هر ترتیب به اقتصاد نیز سرایت می‌کنند. به همین دلیل نرخ مهاجرت ما به شدت بالاست، چرا که قشری از جامعه می‌گویند ما در رقابت‌های فرهنگی و سیاسی حضور نداریم، از این رو مهاجرت می‌کنند. به هر جهت آسیب‌شناسی شرایط ما در ایران بحث دیگری است و مجال دیگری می‌طلبید. بنابراین این سیستم در آمریکا به‌طور ذاتی تولید تبعیض می‌کند، چرا که برنده بازی بر همه چیز مسلط می‌شود. به عبارت دیگر برنده بازی اقتصادی تولید انحصار کرده و بازی‌ها را به نفع ارزش‌ها و منافع خود داوری می‌کند. این فرآیند یک سیستم سلسله‌مراتبی به‌شدت وحشتناک ایجاد می‌کند که در آن کسی که می‌تواند در نرم برنده سرمایه‌داری بازی کند، نقش آفرین است و رشد و ارتقا می‌یابد و هر کسی جزء این نرم نیست له می‌شود.

از سوی دیگر تاریخ ایالات متحده نیز روی انحصار «مرد سرمایه‌دار سفیدپوست» ساخته شده و استمرار یافته است، یعنی او همیشه ابژه بوده و تغییرات ضدنژادپرستی هم که رخ داده بیشتر در نسبت با مناسبات بازار اتفاق افتاده است. به عبارتی بازار انگار به‌جایی می‌رسد که می‌بیند به نفع خودش است به نژادپرستی پایان دهد. هیچ‌گاه نمی‌بینید که ارزش از بیرون تولید شده باشد، بلکه همواره از درون بازار تولید می‌شود، لذا این نژادپرستی و برده‌داری عوض نشده و فقط از شکلی به شکل دیگری تبدیل شده، چون تاریخ آن تاریخ انقیاد و انحصار بوده است.

**یعنی در حال حاضر بازار به نژادپرستی نگاه منفی دارد و منفعت خود را در پایان آن می‌بیند؟**

نکته این است که این جامعه همواره نژادپرست بوده و مانند نحوه مواجهه با فمینیسم، حاکمیت به این نتیجه می‌رسد که به نفع منافع بازار نیست یک‌سری بیرون باشند و به داخل رقابت راه داده نشوند، چرا که آن وضعیت بازی بازار را به هم می‌زند، لذا پایان نژادپرستی تابعی از منافع بازار و این نکته خیلی مهمی است. در اسلام برده‌داری وجود داشت و آزادی برده هم تابعی از منافع بازار نبود، بلکه از منافع مذهب بود، مثلاً توصیه می‌شود شما اگرچه روزه نگرفت، ولی چهار بنده را آزاد کن. منافع بازار ربطی ندارد که این بنده آزاد می‌شود یا خیر، اما در جامعه آمریکا منافع بازار ایجاد می‌کرد که برده‌ها آزاد

شوند، لذا در دل پایان برده‌داری هم دوباره منافع بازار وجود داشت، بنابراین در این جامعه، نژادپرستی فقط شکلی تغییر کرده و ماهیتش حفظ شده است.

**اینکه می‌گویید پایان نژادپرستی تابعی از منافع بازار است، با وضعیت امروز شهرهای آمریکا چطور قابل جمع است؟ به هر ترتیب مهم‌ترین محور اعتراضات این روزها در ایالت‌های آمریکا مساله تبعیض نژادی است.**

با وضعیت امروز این‌طور قابل جمع است که همچنان سیاهان را می‌کشند، یعنی سیاه‌کشی هنوز از روح این فرهنگ خارج نشده است. همچنان در کالبدش سیاه‌کشی در جریان است و راحت هم می‌کشند و از ذهن هم نمی‌رود. یک نوع نفرت نسبت به سیاهان وجود دارد که سیستماتیک است. چرا؟ چون روی این تاریخ سوار شده و بالا آمده است. طبقه متوسط، مرد سفیدپوست سرمایه‌دار بوده که هر کاری می‌خواست انجام می‌داده و به محض اینکه بازی اقتصادی را برده، توانسته بازی فرهنگ را از آن خود کند و در سایر حوزه‌ها نیز می‌تواند هر چیزی را به انقیاد خود درآورد.

**جواب سوالم را نگرفتم! الان اگر منافع بازار در جهت پایان نژادپرستی باشد، کشتار سیاهان و تبعیض نژادی در جامعه آمریکا که مبتنی بر همین قاعده بازار است، چگونه توجیه می‌یابد؟**

همان‌طور که گفتم این سیستم به‌طور طبیعی تولید تبعیض می‌کند، یعنی کسانی که در نرم مرد سفیدپوست سرمایه‌دار هستند و از ارزش‌های برنده بازی اقتصاد تبعیت می‌کنند، مشکل خاصی ندارند، مثلاً نسبت به او با ما ابراز تبعیض نمی‌کنند، چون او با ما شبیه سفیدپوستان حرف می‌زند و بازی می‌کند، ولی به محض اینکه شما از این شبکه خارج می‌شوید، ابژه خواهید بود و به انقیاد درمی‌آید. این موضوع تاریخ هم دارد؛ کسانی که در حاشیه هستند سیاهانند. در واقع «دیگری‌ها» عمدتاً سیاهان و مهاجران هستند و در چنین شرایطی تبعیض خیلی راحت نهادینه می‌شود.

**در لیبرالیسم، برنده**

**بازی اقتصادی در بازی**

**سیاسی و فرهنگی**

**تعیین‌نرم می‌کند و می‌گوید من**

**تصمیم می‌گیرم که چه کسی**

**می‌تواند وارد رقابت سیاسی**

**و فرهنگی شود. این مساله**

**پاشنه آشیل لیبرالیسم است.**

**لیبرالیسم در عین حال که آزادی**

**و رقابت ایجاد می‌کند و باعث**

**می‌شود همه در حوزه اقتصاد مثل**

**مجموعه‌ای از بنگاه‌ها با هم رقابت**

**کنند، به‌طور مرتب رقابت‌های**

**سیاسی و فرهنگی را توسط نرم‌های**

**تعیین‌شده از سوی برنده‌های بازی**

**اقتصادی تحدید می‌کند**

**در حال حاضر مصادیق و نمودهای عینی این تبعیض در حوزه فرهنگ و سیاست آمریکا چیست؟**

نمونه آن در حوزه‌های موسیقی و سینماست. شما اگر نتوانید وارد هالیوود شوید، نمی‌توانید به‌عنوان یک جریان فرهنگی مستقل نفس بکشید و له می‌شوید. یک فیلمساز را نام ببرید که از جریان مستقل خارج از هالیوود آمده و رشد کرده و تا آنجا همان‌جا مانده باشد. چنین چیزی نداریم. آدم‌هایی را داریم که از بیرون می‌آیند و بعداً وارد هالیوود شده و با جریان حاکم بر آن همراه می‌شوند. در موسیقی هم چنین وضعیتی است. در نهایت شما باید وارد این بازی شوید تا دیده شوید.

**درواقع ساختار سیاستگذاری در فرهنگ آمریکا عملاً از این مسیر می‌گذرد که برنده‌های اقتصادند که سیاستگذاری می‌کنند فرهنگ به کدام سمت برود.**

بله، تعیین‌نرم می‌کنند، حداقل مین‌استریم را که آنها می‌سازند، یعنی جریان اصلی دست آنهاست. امروز رسانه‌های آمریکایی با این همه تکرار می‌کنند که باید یک ضدمنافع آمریکا و ضد رژیم آن حرف می‌زنند؟ هیچ کدام! چون رژیم آمریکا، خود طبقه متوسط سرمایه‌داری است که در بازی اقتصادی برنده شده و همه چیز را در انحصار خود گرفته، به‌طور طبیعی رسانه نیز زیرمجموعه همان است دیگر.

**حالا که بحث به این سمت رفت، اجازه دهید این سوال را به‌طور شفاف بپرسم. در سیستمی که توصیه‌ش کردید اساساً چقدر زمینه برای تولید یک اثر مستقل فرهنگی وجود دارد؟**

به‌عنوان یک بنگاه فرهنگی زمینه برای تولید یک اثر مستقل وجود دارد. شما می‌توانید همین امروز یک بنگاه فرهنگی ثبت کنید و به ترامپ فحش دهید یا فرضا طرفدار داعش باشید. آنجا شما در عرصه فرهنگ یک رقابت‌کننده هستید، چون این رقابت روی لیبرالیسم سوار شده این امکان برای شما وجود دارد. همان‌طور که گفتم ایده رقابت بازار در لیبرالیسم وجود دارد. شما قادر به ورود به رقابت هستید، ولی آیا وارد بازی اصلی هم می‌توانید بشوید، به این معنا که بتوانید در سیاستگذاری‌ها تأثیر بگذارید و نرم‌های فرهنگی شما نرم‌ها و هنجارهای اصلی شوند؟

**یعنی در این مسیر خطوط قرمز خاصی وجود ندارد؟**

در مین‌استریم خطوط قرمز وجود دارد؛ خطوط قرمزی که منافع سرمایه‌داران را تأمین می‌کند.

**چون به‌هر حال ممکن است این سوال وجود داشته باشد که اگر در آمریکا خط قرمزی در این زمینه هست، چطور کسی مثل مایکل مور می‌تواند هر چه می‌خواهد علیه رئیس‌جمهور بگوید یا فلان فیلم علیه رئیس‌جمهور و سازمان سیا، اف‌بی‌آی و... ساخته می‌شود؟**

مایکل مور که به دموکرات‌ها گرایش دارد و خودش جزو همان البته مایکل مور صرفاً یک مثال بود. مقصود من آن دسته از تولیدات فرهنگی و رسانه‌ای است که در آمریکا ساخته می‌شود و علیه حاکمیت و حاکمان صحبت می‌کند.

منظور از حاکمیت چیست؟

شاید بهتر باشد بگویم منظور حاکمان هستند.

این مساله مهم نیست. آنجا سیستم بر شخص می‌چرید. شما حتی اگر به ترامپ هم فحش بدهید اهمیتی ندارد. مهم این است که کشش شما بر حرف و عمل و ذهن‌تان می‌چرید.

**در چنین فضای مساله‌نظارت یا کسب مجوز چه جایگاهی دارد؟ مثلاً اگر کسی بخواهد رسانه‌ای تأسیس کند یا فیلمی بسازد و... به مجوز گرفتن از جای خاصی نیاز دارد و پس از آغاز به کار بر عملکرد آن نظارت خاصی می‌شود؟**

پارادوکس ساختار حاکم بر آمریکا همین است. تا جایی که به‌عنوان یک شرکت یا یک مجموعه، چه سیاسی و چه اقتصادی و چه فرهنگی می‌خواهید کار کنید آزادی عمل‌تان خیلی زیاد است. اینجا اگر در خیابان دوربین دست بگیرید هزار نفر جلوی شما را می‌گیرند و سوال می‌کنند که مجوز دارید یا خیر؟ در آمریکا این‌طور نیست. وقتی در بازار می‌خواهید به‌عنوان عامل عمل کنید آزادی دارید، ولی به محض اینکه می‌خواهید وارد بازی اصلی شوید، ماجرا فرق می‌کند. دیده نمی‌شوید، چون تعیین‌کننده نرم اقتصادی تعیین می‌کند چه کسی بالا بیاید و چه کسی نه. برنده بازی اقتصادی تعیین می‌کند نرم فرهنگ و اقتصاد و سیاست چیست. در نئولیبرالیسم ماجرا بدتر هم می‌شود؛ آنجا فرد باید پول هم دربیارد و اگر نتواند هیچ چیزی نمی‌شود.

**با توجه به شناختی که از جامعه و مردم آمریکا دارید، مردم ایالات متحده را تا چه اندازه درگیر مسائل سیاسی می‌دانید؟ به‌عنوان مثال در ایران شاهدیم که عموم مردم در صفوف و اقشار مختلف، خود را در حوزه مسائل سیاسی کارشناس می‌دانند و صاحب‌نظرند، تا آنجا که به‌شوخ و جدی گفته می‌شود بیشترین تحلیل‌های سیاسی را می‌توان از رانندگان تاکسی شنید! فهم مردم آمریکا و نسبت جامعه آمریکایی با سیاست‌شان به چه صورت است؟**

خیلی پایین است. همان‌طور که گفتم در جایی که برنده بازی اقتصادی نرم‌ها را مشخص می‌کند، عملاً سیاست به معنای سیاست رسمی، محلی از اعراب ندارد و اصلاً مهم نیست، لذا انتخاباتی هر چهارسال یک‌بار برگزار می‌شود و آنها می‌روند رای می‌دهند و همین. چنین نیست که صبح تا شب حرف‌های سیاسی بزنند.

**مردم در جریان تغییرات سیاسی، مواضع سیاسیون و... هستند یا خیر و واکنش‌شان به تحولات سیاسی داخلی چگونه است؟**

اگر از سیاسی بودن مردم می‌پرسید در مقایسه با مردم ما -که طبیعتاً به‌خاطر سلطه سیاست بر همه چیز سیاست‌زده هستند- آنجا کمتر سیاست‌زده‌اند. مردم آمریکا بیشتر اقتصادزده‌اند، یعنی همه سوال این است که چه چیزی درآمدزاست و چه شغلی بگیریم و کدام سیاست باعث می‌شود شغل‌ها بیشتر و کدام سیاست باعث می‌شود شغل‌ها کمتر شود و...

**با این اوصاف سیاست به معنای گردش قدرت و تعیین حاکمان عمدتاً تنها در هفته‌های منتهی به انتخابات به سطح جامعه نفوذ می‌کند؟**

بله، این را هم باید در نظر گرفت که سیستم سیاسی آمریکا بسیار بسته است و مولای درزش نمی‌رود؛ همه چیز از قبل مشخص شده و خیلی سفت و محکم است.